

بررسی محورهای تربیتی دانش آموز در سند تحول بنیادین از منظر آیات و روایات

امینه رئیسی^۱، زرینه رئیسی^۲، جمیله بلوچی^۳، ذلیخاء بلوچ^۴

^۱ کارشناسی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد نیکشهر، سیستان و بلوچستان، ایران (نویسنده مسئول)

^۲ کارشناسی آموزش دینی و عربی، دانشگاه آزاد نیکشهر، سیستان و بلوچستان، ایران

^۳ کارشناسی آموزش و پرورش ابتدایی، دانشگاه آزاد نیکشهر، سیستان و بلوچستان، ایران

^۴ کارشناسی آموزش و پرورش ابتدایی، دانشگاه آزاد نیکشهر، سیستان و بلوچستان، ایران

چکیده

در سخنانی از امام خمینی بنیانگذار انقلاب اسلامی، به نقل از صحیفه‌ی ایشان نقل شده است که کلیه‌ی مسئولین و تمامی دست‌اندرکاران نظام جمهوری اسلامی ایران سفارش شده است که به هر شکل ممکن وسایل و موجبات ارتقای اخلاقی، اعتقادی، علمی و هنری جوانان را فراهم سازند و نسل جوان را تا مرز رسیدن به بهترین ارزش‌ها و نوآوری‌ها همراهی نمایند و روح استقلال و خودکفایی را در آنان زنده نگاه دارند. رهبر معظم انقلاب حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی) نیز در سخنان‌شان بسیار چشمگیر و برجسته به امر تحول در آموزش و پرورش سخن گفته اند. ایشان به دو نکته اشاره دارند، نکته‌ی اول آن که آموزش و پرورش شدیداً نیازمند یک تحول اساسی است و نکته‌ی دوم آن است که بهترین افراد و برجسته‌ترین متفکرین و نخبگان کشور در زمینه‌های مختلف علمی، فرهنگی و ... باید طرح مزینی را برای آموزش و پرورش تدوین سازند؛ چراکه بنیان این نهاد و در واقع سازمان آموزش و پرورش برگرفته از مفاهیم و اندیشه‌های غربی است و از این رو، این نیاز مبرم وجود دارد که فلسفه‌ی آموزش و پرورش اسلامی باید روشن و مشخص گردد و بر اساس این فلسفه است که باید افق آتی و آینده‌ی آموزش و پرورش کشور معلوم گردد. در این پژوهش به بررسی ۵ بعد تربیتی مورد انتظار سند تحول بنیادین از منظر آیات و روایات پرداخته ایم.

واژه‌های کلیدی: آموزش و پرورش، سند تحول بنیادین، دانش آموزان

مقدمه

سند تحول بنیادین وزارت آموزش و پرورش ایران در آذرماه سال ۱۳۹۰ در شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب نهایی رسید. این سند در ۸ فصل تنظیم شده است.

در مقدمه ی سند تحول بنیادین، به این نکته اشاره شده است که عرصه ی تعلیم و تربیت یکی از مهم ترین زیرساخت های تعالی همه جانبه ی کشور و ابزاری جدی در راستای ارتقای سرمایه ی انسانی شایسته ی کشور در زمینه های گوناگون است و از این رو، تحقق آرمان های متعالی انقلاب اسلامی ایران همچون احیای تمدن عظیم اسلامی، حضور سازنده، فعال و پیشرو در بین ملت ها و کسب آمادگی برای برقراری عدالت و معنویت در جهان در گرو تربیت انسان های عالم، متقی و آزاده و خلاق است و این تعلیم و تربیت باید بتواند «حیات طیبه»، «جامعه ی عدل جهانی» و «تمدن اسلامی – ایرانی» را تحقق بخشید. در پرتو چنین سرمایه ی انسانی متعالی است که جامعه بشری آمادگی تحقق حکومت جهانی «انسان کامل» را پیدا می کند و در سایه ی چنین حکومتی ظرفیت و استعداد های بشری به شکوفایی و کمال خواهد رسید.

در **فصل اول** سند تحول بنیادین که تحت عنوان «کلیات» نامگذاری شده است، اصطلاحات و واژگان کلیدی به کار رفته در سند مورد بحث و بررسی قرار گرفته اند و تعریف شده اند. مانند: «نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی»، «تعلیم و تربیت»، «ساخت های تعلیم و تربیت»، «نظام معیار اسلامی»، «شایستگی های پایه»، «هویت»، «معلم و مربی» «جامعه ی اسلامی»، «سنین لازم التعلیم»، «حیات طیبه»، «چشم انداز»، و «نظام دوری».

در **فصل دوم** که تحت بیانیه ی ارزش ها نامگذاری شده است، پس از بیان منابع ارزشی سند، به ۳۰ گزاره ی ارزشی که محور نظام تعلیم و تربیت است، اشاره شده است. از مهمترین این گزاره ها میتوان به: ۱- آموزه های قرآن کریم ۲- آموزه های مهدویت و انتظار ۳- میراث نظری و عملی حضرت امام خمینی (ره) و... اشاره کرد.

فصل سوم تحت عنوان «بیانیه ی مأموریت» نامگذاری شده است که در این قسمت به این نکته اشاره شده است که نهاد آموزش و پرورش مأموریت دارد تا با تأکید بر شایستگی های پایه، زمینه ی دستیابی دانش آموزان در سنین لازم التعلیم طی ۱۲ پایه ی تحصیلی (چهار دوره ی سه ساله)، به مراتبی از حیات طیبه در ابعاد فردی، خانوادگی، اجتماعی و حتی جهانی را به صورتی منسجم و نظام مند، همگانی، عادلانه و الزامی در ساختاری کارآمد و اثربخش فراهم سازد و انجام این مهم نقشی زیرساختی در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی خواهد داشت.

فصل چهارم که تحت عنوان «چشم انداز» نامگذاری شده است؛ به ویژگی های نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی در افق ۱۴۰۴ می پردازد. در این فصل مبحثی ذیل عنوان «مدرسه در افق چشم انداز» مطرح گردیده است که طی آن به این نکته

اشاره شده است که بر پایه چشم انداز ۱۴۰۴، «مدرسه جلوه‌ای از تحقق مراتب حیات طیبه، کانون عرضه‌ی خدمات و فرصت-های تعلیم و تربیت، زمینه‌ساز درک و اصلاح موقعیت توسط دانش‌آموزان و تکوین و تعالی پیوسته‌ی هویت آنان بر اساس نظام معیار اسلامی، در چارچوب فلسفه و رهنامه‌ی نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود.

فصل پنجم تحت عنوان «هدف‌های کلان» نامگذاری گردیده است که در مجموع به ۸ هدف کلان زیر اشاره شده است: ۱- تربیت انسان متعهد ۲- ارتقای نقش نظام تعلیم و تربیت ۳- گسترش عدالت آموزشی ۴- برقراری نظام کارآمد مدیریت انسانی ۵- افزایش مشارکت همگانی ۶- بهسازی در نظام برنامه ریزی آموزشی ۷- افزایش کارایی در نظام تعلیم و تربیت ۸- کسب موقعیت نخست تربیتی در منطقه و جهان اسلام

فصل ششم ذیل عنوان «راهبردهای کلان» نامگذاری شده است که در این فصل، مجموعاً به ۱۵ راهبرد کلان اشاره شده است ، همچنین به این موضوع پرداخته شده است که هر یک از این راهبردهای کلان با کدام یک از اهداف کلان - که در فصل پیشین (یعنی فصل پنجم) - بدان اشاره شده است متناظر و مرتبط است.

اما مفصلترین و مبسوطترین فصل سند تحول بنیادین، فصل هفتم است که ذیل عنوان «هدف های عملیاتی و راهکارها» نامگذاری شده است. در این فصل، در مجموع فهرست ۲۳ راهکار کلی مختلف بیان شده است که در ذیل هر راهکار، جزئیات اجرایی و عملیاتی آن نیز مطرح شده است .

اهداف عملیاتی و راهکارهای سند تحول بنیادین :

۱- پرورش درست تربیت یافتگان ۲- تعمیق تربیت اسلامی ۳- ترویج فرهنگ حیا و عفاف ۴- تقویت بنیان خانواده ۵- تأمین و بسط عدالت آموزشی ۶- تنوع بخشی به محیط های یادگیری ۷- افزایش نقش مدرسه ۸- افزایش مشارکت نظام تعلیم و تربیت در تعالی کشور ۹- جلب مشارکت ارکان موثر در تربیت ۱۰- ارقای منزلت اجتماعی فرهنگیان ۱۱- بازمهندسی اصول حاکم بر برنامه درسی تربیت معلم ۱۲- تأمین رفاه فرهنگیان ۱۳- افزایش نقش شوراهای آموزش و پرورش ۱۴- متناسب سازی فضاهای تربیتی با ویژگیهای دانش آموزان ۱۵- اصلاح محتوا و ارتقای جایگاه علوم انسانی ۱۶- تنوع بخشی در ارائه خدمات آموزشی ۱۷- استفاده از فناوری های نوین ۱۸- نوآوری در نظام تعلیم و تربیت رسمی ۱۹- استقرار نظام ارزشیابی و تضمین کیفیت ۲۰- تأمین و تنوع بخشی منابع مالی و مدیریت مصرف ۲۱- بازنگری ساختارها و روشها ۲۲- ارتقا و بهبود مستمر کیفیت نظام کارشناسی و مدیریت آموزشی ۲۳- توسعه ظرفیت پژوهش و نوآوری

در نهایت، فصل هشتم سند تحول بنیادین (فصل پایانی) ذیل عنوان «چارچوب نهادی و نظام اجرایی تحول بنیادین آموزش و پرورش» نامگذاری شده است. در این فصل به این موضوع پرداخته شده است که برای تحقق اهداف و برنامه های سند ملی آموزش و پرورش در افق چشم انداز، سیاست گذاری، برنامه ریزی و نظارت بر فرآیند تحول بنیادین در دو سطح صورت می پذیرد:

بخش اول یا سطح اول، سیاست گذاری و تصمیم گیری کلان و همچنین نظارت و ارزیابی راهبردی فرآیند تحول بنیادین نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی بر پایه ی این سند است که این مهم بر عهده ی شورای عالی انقلاب فرهنگی است. اما سطح دوم یا بخش دوم مربوط به برنامه ریزی و نظام اجرایی است که در وهله ی اول شورای عالی آموزش و پرورش مسوولیت اجرایی سند را بر عهده دارد و در گام بعدی خود وزارت آموزش و پرورش مسوولیت نهادینه سازی و اجرای سند ملی آموزش و پرورش (شامل بنیان های نظری و سند تحول راهبردی) و طراحی و تدوین برنامه های اجرایی سند تحول راهبردی را بر عهده دارد. اما در مجموع به این نکته اشاره شده است که تمام دستگاه و نهادها خصوصاً رسانه ی ملی موظفند در چارچوب این سند با نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی همکاری لازم را به منظور تحقق اهداف تحول بنیادین آموزش و پرورش به عمل آورند و در پایان این فصل به موضوع نحوه ی ترمیم و به روز رسانی سند تحول بنیادین اشاره شده که طی آن این فرآیند در افق چشم انداز در بازه های زمانی پنج ساله از تاریخ تصویب آن و مطابق با بنیان های نظری سند ملی (فلسفه ی تعلیم و تربیت در جمهوری اسلامی ایران، فلسفه ی تعلیم و تربیت رسمی - عمومی در جمهوری اسلامی، رهنامه ی نظام تعلیم و تربیت رسمی - عمومی در جمهوری اسلامی ایران) پس از تصویب از سوی شورای عالی آموزش و پرورش به تصویب نهایی شورای عالی انقلاب فرهنگی خواهد رسید.

ساحت های شش گانه تربیتی سند تحول بنیادین:

ساحت در لغت نامه فارسی معین به معنای خانه، درگاه و آستانه آمده است ولی مقصود از ساحت در حوزه تعلیم و تربیت، محدوده و دامنه ی خاصی است که مجموعه ای از رفتارها و فعالیت های تعلیم و تربیت در آن حوزه و دامنه قرار می گیرد. انسان موجودی دارای ابعاد و ساحت های مختلف است، از بینش ها، گرایش ها و توانایی های مختلف برخوردار است و با دیگر موجودات جهان ارتباط غایی دارد و از آن ها تأثیر می پذیرد و بر آن ها تأثیر می گذارد.

هنگامی که از تعلیم و تربیت سخن می گوئیم، درواقع از نوعی از قابلیت ها و ظرفیت هایی سخن می گوئیم که در ابعاد مختلف روح و بدن انسان قرار دارند و انسان برای رسیدن به کمال مطلوب خود نیازمند آن است که با یاری دیگران آن ها را به فعلیت برساند یا آن ها را تصحیح، تعدیل، تقویت و هدایت کند.

بنابراین تعلیم و تربیت دارای حوزه‌های مختلفی است، حوزه‌هایی که در آن نیازهای مشترک هم‌عرض انسان‌ها قرار گرفته است اصطلاح (ساحت‌های تربیتی) به کار گرفته می‌شود. ساحت‌های شش‌گانه در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش عبارت هستند از (مبانی نظری سند تحول بنیادین آموزش و پرورش):

۱- ساحت تربیتی اعتقادی، عبادی و اخلاقی

– پذیرش آزادانه و آگاهانه دین اسلام

– تلاش مداوم جهت ارتقای ابعاد معنوی وجودی خویش و دیگران از طریق برقراری ارتباط با خداوند (عبادت و تقید به احکام دینی) و دعوت سایرین به دین‌داری و اخلاق‌مداری

– خودشناسی و دیگرشناسی برای پاسخ‌گویی مسئولانه به نیازها، محدودیت‌ها و پیشرفت ظرفیت‌های وجودی خویش و دیگران.

– تلاش پیوسته برای حضور مؤثر و سازنده دین و اخلاق در تمام ابعاد فردی و اجتماعی

۲- ساحت تربیت اقتصادی و حرفه‌ای

– تدبیر امر معاش و زندگی اقتصادی با درک موقعیت اقتصادی خود و جامعه و تلاش برای بهبود پیوسته آن

– درک و فهم مسائل اقتصادی خود و جامعه (در زمینه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی)

– تلاش فردی و جمعی برای تحقق غنا، کفاف، عمران، رشد و استقلال اقتصادی، حفظ و پیشرفت ثروت ملی، افزایش بهره‌وری، تأمین رفاه عمومی و بسط عدالت اقتصادی و شناسایی عوامل فقر، فساد و تبعیض و تلاش جهت مقابله با آن‌ها در سطح ملی و جهانی در جهت تشکیل جامعه صالح و پیشرفت مداوم آن، بر اساس نظام معیار اسلامی.

۳- ساحت تربیت علمی و فناوری

– شناخت و بهره‌گیری از نتایج تجارب متراکم بشری در حوزه علم و فناوری بر اساس نظام معیار اسلامی

– بهره‌گیری و ارزیابی از یافته‌های علمی و فناورانه و ایجاد خلاقیت و نوآوری در آن‌ها جهت کشف صورت‌های جدید واقعیت یا خلق روش‌ها و ابزارهای نوین برای وصول به اهداف متعالی در چهارچوب نظام معیار اسلامی

— برنامه ریزی و اجرای آگاهانه فعالیت های علمی پژوهشی برای دستیابی خود و جامعه به آینده مطلوب بر مبنای نظام معیار اسلامی

— برقراری ارتباط سازنده با طبیعت از طریق شناخت و استفاده از طبیعت باهدف تکریم، تسخیر، آبادانی و آموختن از آن برای ایفای نقش سازنده در فعالیت های علمی در سطح

۴- ساحت تربیت اجتماعی و سیاسی

— بازشناسی، حفظ و اصلاح آداب، رسوم، هنجارها و ارزش های جامعه در پرتو نظام معیار اسلامی؛

— درک مناسب موقعیت اجتماعی و سیاسی خود و جامعه و مواجهه خردمندانه یا تحولات اجتماعی و سیاسی بر اساس نظام معیار اسلامی

— توسعه آزادی و مرتبه وجودی خویش و دیگران در پرتو درک و اصلاح موقعیت اجتماعی خود و دیگران (اعضای خانواده، خویشاوندان، دوستان، همسایگان، همکاران و همشهریان و هموطنان و ...)

— برقراری رابطه سازنده و مناسب با ایشان بر اساس نظام معیار اسلامی و کسب صفاتی جمعی نظیر احسان، مهرورزی، انصاف، خیرخواهی، بردباری، وفاق، همدلی و مسالمت جویی

— آمادگی جهت تشکیل خانواده و حفظ و تداوم آن به مثابه مهم ترین نهاد تحقق بخش جامعه صالح بر اساس ارزش های نظام معیار اسلامی

— تعامل شایسته با نهاد دولت و سایر نهادهای مدنی و

سیاسی و کسب شایستگی هایی نظیر رعایت قانون، مسئولیت پذیری، مشارکت اجتماعی و سیاسی و پاسداشت ارزش های اجتماعی در جهت شکل گیری جامعه صالح و پیشرفت مداوم آن بر اساس نظام معیار اسلامی؛

— بازشناسی فرهنگ و تمدن اسلامی

— مشارکت جمعی مؤثر در حیات اجتماعی و سیاسی با رعایت اصول حق طلبی، حفظ کرامت و عزت، ظلم ستیزی، عدالت خواهی.

۵- ساحت تربیت زیستی و بدنی

- درک ویژگی های زیستی خود و پاسخ گویی مسئولانه به نیازهای جسمی و روانی خویش
- تلاش پیوسته جهت حفظ و ارتقای سلامت و بهداشت جسمی و روانی خود و دیگران بر اساس نظام معیار اسلامی؛
- بصیرت نسبت به سبک زندگی انتخاب شده و ارزیابی پیامدهای آن درباره خود، جامعه و طبیعت بر اساس نظام معیار اسلامی؛
- تلاش فردی و جمعی برای حفظ و ارتقای سلامت و ایمنی افراد جامعه در سطح محلی، ملی و جهانی براسای نظام معیار اسلامی؛
- کوشش مداوم فردی و جمعی برای حفاظت از محیط زیست و احترام به طبیعت بر اساس نظام معیار اسلامی؛

۶- ساحت تربیت زیبایی شناختی و هنری

- درک معنای پدیده ها و هدف رویدادهای طبیعت / هستی برای دستیابی به درک کلی از جهان هستی و جایگاه خویش در آن بر اساس نظام معیار اسلامی؛
- رمزگشایی و رمزگردانی از پدیده های آشکار و پنهان طبیعت / هستی و ابراز آن به زبان هنری؛
- درک زیبایی های جهان و آفرینش به منزله مظاهر جمال و کمال الهی و ارتقای ذائقه زیباشناسانه خود؛
- بهره گیری از قدرت تخیل خود در خلق آثار هنری باهدف حفظ تعالی میراث هنری در سطح ملی و جهانی.

تربیت:

- انسان ها برای تحقق زندگی سعادتمند و همراه آسایش و آرامش و به دور از عوامل آسیب زا به طور کلی برای رسیدن به حیات طیبه به طراحی نهادهای گوناگونی متوسل می شوند که هریک از آنها پایه ی لازم را از بنای اجتماع انسانی تشکیل می دهند، اما نقش تربیت در دستیابی آگاهانه و آزادانه انسان به هستی متعالی و جاودانه ونیل به حیات طیبه بسیار مهم و اساسی می باشد.
- حیات طیبه، وضع مطلوب زندگی انسانی در همه ی ابعاد و مراتب و مفهومی یکپارچه ولی و دارای دو بعد فردی و اجتماعی است. یکی از ویژگی های مهم حیات طیبه، توازن و اعتدال در ابعاد مختلف هست طوری که فرد علاوه بر شکوفایی فطرت الهی به

رشد همه جانبه استعداد های طبیعی و تنظیم متعادل عواطف و تمایل خود بر مبنای نظام معیار اسلامی و به دور از هرگونه افراط و تفریط می پردازد.

بنابراین می توان تعریف جامعی از تربیت ارائه نمود:

((تربیت عبارت است از فرآیند تعاملی زمینه ساز تکوین و تعالی پیوسته هویت متربیان، به صورتی یکپارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی، به منظور هدایت ایشان در مسیر آماده شدن جهت تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ی ابعاد.))

بررسی مساله

انتظارات سند تحول بنیادی از دانش آموزان (۵ مورد اول):

۱- دانش آموز متدین و دیندار

۲- انتخاب گر و آزاد منش

۳- مودب و متخلق به آداب دینی

۴- خرد ورز متفکر و عاقل

۵- ولایت مدار و مهدوی

بررسی مساله و نظریات

۱- دانش آموز متدین و دیندار:

در بخش ۱۱ راهبرد های کلان سند تحول بنیادین اینگونه بیان شده است (ارتقاء معرفت و بصیرت دینی ، انقلابی و سیاسی برای رشد و تعالی معنوی و اخلاقی معلمان و دانش آموزان و مشارکت برای ارتقای معنوی خانواده))

در هدف های کلان ۱، ۲، ۴ و ۵ سند تحول بنیادین هم مقوله دینداری نیز اینگونه بیان شده است:

۱. تربیت انسانی مومن و متخلق به اخلاق اسلامی ، پرسشگر وفکور ، خلاق و کار آفرین و.....

۲. تنوع بخشی به محیط های یادگیری در فرایند تربیت رسمی و عمومی

۴. افزایش مشارکت نظام تربیت رسمی و عمومی در رشد و تعالی کشور به عنوان نهاد مولد سرمایه فرهنگی و اجتماعی

۵. تغییر نگرش به آموزش و پرورش به عنوان سازمان فراگیر و نیروی اثرگذار اجتماعی در خدمت اهداف رشد و تعالی کشور (به ویژه اهداف فرهنگی و اجتماعی) و پاسخگویی مسئولانه خصوصا " به نیازهای مستحدث و فوریت های جامعه

دانش آموز متدین و دیندار از منظر قرآن احادیث آیات و روایات

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ». همانا دین نزد خداوند اسلام است.

این آیه صریحاً دین الهی و مورد نظر خداوند را «اسلام» معرفی می کند. یعنی حقیقت دین مورد نظر خداوند، همان چیزی است که از آن در این آیه و برخی آیات [۳] دیگر، به «اسلام» تعبیر شده است. به طور طبیعی اولین سوالی که پیش می آید این است که معنای «اسلام» در این آیه چیست؟

به دلالت روایات فراوان و به شهادت مفسرین قرآن، منظور از «اسلام» در این آیه «تسلیم» است. یعنی حقیقت دین الهی تسلیم در برابر خدا است، یعنی سپردن اختیار خود به خدا! جهت دهی به امیال و خواسته های خود در راستای اراده و خواست خدا! قربانی کردن همه هستی خود در برابر خدا!

همچنین با استفاده از این تفسیر برای آیه، می توان معنا و ویژگی «دیندار» را چنین بیان کرد: دیندار کسی است که دارای خصوصیت «تسلیم» و بندگی است. به عبارت دیگر دیندار کسی است که تسلیم محض و عبد کس دیگری (خدا) است!

از بدیهی ترین بدیهیات و قطعی ترین قطعیات قرآن کریم و سنت معصومین (ع) این است که همه انسانها در درجه اول باید در برابر حق مطلق، خالق و ربّ همه موجودات، مطیع محض؛ تسلیم و عبد به تمام معنی باشند و خودشان را در مقابل اراده او قربانی کنند؛ و در مرتبه بعد و به تبع تسلیم در برابر خدا، باید تابع رسول خدا(ص) و پیام آور دین الهی باشند، و از فرامین ایشان تخلف نکنند.

مجموعه آیات و روایاتی که به شکل ها و عبارت های مختلف، انسان ها را به اطاعت، عبادت، تبعیت و تسلیم در برابر خدا و رسولش (صلی الله علیه وآله) امر می کند، از مرز هزاران می گذرد. بنا بر این حق این است که انسان دیندار کسی است که عبد و تسلیم بی چون و چرا در مقابل خداوند است و حقیقت انسانیت او به این است که خود را در مقابل خداوند و اراده او قربانی کند. با توجه به مطالب یاد شده، این سخن که دیندار کسی است که خود را به پای هیچ کس و هیچ سختی و عقیده ای قربانی نمی کند! «سخنی کاملاً نادرست است، و در قضاء کامل با معارف قرآن و اهلبیت (علیهم السلام) است.

نکته قابل بحث دیگر این است که منظور از جستجوگر بودن فرد دیندار، چیست؟ اگر منظور این است که فرد دیندار نباید به هیچ عقیده ای دل ببندد و نباید در برابر هیچ حقیقتی سر فرود آورد - چنان که از ذیل سخن مورد نظر برمی آید - این برداشت در تضاد کامل با معنای «دیندار» و «دینداری» است، چه، همان طور که بیان شد حقیقت دین همانا تسلیم در برابر حضرت حق جل جلاله است و دیندار کسی است که دل در گرو اراده و خواست خداوند متعال دارد و تسلیم محض او است. حال اگر صاحب این سخن از دین و دیندار تعریف دیگری داشته باشد، اگر ایشان دین را همان، تفسیرها و تعبیرهای سیال بشری از تجارب دینی شخصی بداند و آن را در حد یک تجربه روان شناختی تنزل داده و فاقد هرگونه محتوای معرفتی بداند، در این صورت تعریف ایشان از شخص دیندار نیز معقول و منطقی می نماید، زیرا بر اساس این تعریف از دین، دیندار کسی است که همواره تجربه دینی جدیدی دارد؛ و هیچ ملاکی برای ترجیح تجربه کسی بر تجربه دیگری وجود ندارد، بنا بر این دیندار کسی است که همواره در حال جستجو است و خود را در برابر سخن و عقیده هیچ کس نباید قربانی کند. لکن این گونه تعریف از دین اساساً نادرست است و براهین عقلی و ادله نقلی متعددی بر بطلان چنین تعریف و تصویری از دین، وجود دارد.

اما اگر مقصود از جستجوگر بودن دیندار، حقیقت جو بودن اوست به این معنی که اولاً: او قائل به وجود حقیقی است و ثانیاً رسیدن به آن حقیقت را ممکن می داند، و ثالثاً تا وقتی که آن حقیقت را در آغوش نکشد نباید از جستجو و تکاپو دست بردارد، اگر مقصود از جستجوگر بودن این باشد البته این کلامی است بسیار متین و استوار. لکن پرواضح است که معنای این تفسیر از جستجوگر، این نیست که فرد حقیقت جو پس از آن که به آن رسید همواره باید روی آن پا بگذارد و با سرپیچی از آن دوباره به جستجوی خود ادامه دهد چرا که بعد از حق چیزی نیست مگر گمراهی و ضلالت.

۲- انتخاب گر و آزاد منش

الف) در مقدمه سند تحول بنیادین اینگونه عنوان شده است تحقق ارزشها و آرمانهای متعالی انقلاب اسلامی مستلزم تلاش همه جانبه در تمام ابعاد فرهنگی، علمی، اجتماعی و اقتصادیا ست. عرصه تعلیم و تربیت از مهمترین زیرساختهای تعالی همه جانبه کشور و ابزار جدی برای ارتقای سرمایه انسانی شایسته کشور در عرصههای مختلف است. تحقق آرمانهای متعالی انقلاب اسلامی ایران مانند احیای تمدن عظیم اسلامی، حضور سازنده، فعال و پیشرو در میان ملتها و کسب آمادگی برای برقراری عدالت و معنویت در جهان در گرو تربیت انسانهای عالم، متقی و آزاده و اخلاقی است. تعلیم و تربیتی که تحقق بخش حیات طیبه، جامعه عدل جهانی و تمدن اسلامی ایرانی باشد در پرتو چنین سرمایه انسانی متعالی است که جامعه بشری آمادگی تحقق حکومت جهانی انسان کامل را یافته و در سایه چنین حکومتی ظرفیت و استعدادهای بشر به شکوفایی و کمال خواهد رسید.

ب) حیات طیبه وضع مطلوب زندگی بشر در همه ابعاد و مراتب، بر اساس نظام معیار اسلامی) مبانی و ارزشهای مقبول دین الهی) است که تحقق آن باعث دستیابی به غایت زندگی یعنی قرب الی الله خواهد شد. اینگونه زندگانی مستلزم ارتباط آگاهانه و اختیاری با حقیقت هستی و تشدید رابطهی با او در همه شئون فردی و اجتماعی زندگی است که باید بر اساس انتخاب و التزام آگاهانه و آزادانهی نظام معیار مناسب با دین اسلام باشد. بنابراین، یکی از مشخصات اصلی حیات طیبه، تکیه بر ارزش غایی زندگی - قرب الی الله - و نظام معیار متناسب با آن یعنی مبانی و ارزشهای مقبول دین اسلام است. زیرا با توجه به لزوم پذیرش ربوبیت خداوند متعال، به عنوان یگانه رب حقیقی جهان و انسان، این نظام معیار، جهت اساسی نحوه تحقق حیات طیبه را در همه مراتب و ابعاد زندگی با این نظام(تقوا)، وجه تمایز اساسی حیات طیبه از زندگی غیردینی (= سکولار) رایج محسوب میشود. که نقطه اوج و حقیقت آن در جامعه جهانی مهدوی محقق می گردد.

دانش آموز انتخاب گر و آزاد منش از منظر قرآن احادیث آیات و روایات

آزادی در یک نگاه ظاهری به معنای فقدان مانع پیش روی انسان در عرصه های سه گانه حیات یعنی: عقیده، گفتار و رفتار است؛ و آنچه که به این نگاه سطحی عمق و اعتبار بیشتر می بخشد فهم و تفسیر آزادی در ارتباط با حقیقت انسان است، نحوه شناخت انسان و حیات او در چگونگی بهره برداری از آزادی، سهم به سزائی دارد، چه این که تفسیر ناصحیح از انسان منتهی به فهم نابجا از آزادی خواهد شد؛ انسان حقیقتی است دوبعدی مرکب از ماده و ماوراء ماده، روح و بدن، که در این میان ابعاد روحانی انسان اصیل، حقیقی و جاویدان بوده، و ابعاد مادی او در حال گذر، عاریتی و جنبه مقدمی داشته و برای تعالی بُعد ملکوتی او خلق شده است. حال با توجه به ابعاد وجودی انسان می توان نظر اسلام درباره آزادی را به خوبی بدست آورد. آزادی یکی از صفات نفسانی انسان است، همچنان که ذات انسان مملوک خداست صفات و جمیع دارایی او از جمله آزادی او، مملوک خداست پس آزادی امانتی در دست انسان است، و فلسفه وجودی آن از نگاه اسلام و بهره گیری از آن در جهت شکوفایی حیات مادی و معنوی در عرصه های گوناگون آن است. و بنابراین انسان تکویناً آزاد آفریده شده است. اما انسان در قلمرو تشریع، اخلاق و قانون «فعال مایشاء» نبوده بلکه موظف است بر اساس وظایف شرعی و قانونی رفتار نماید. بنابراین خلط بین آزادی در حوزه تکوین و تشریع یکی از لغزشگاه های خطیر و حساسی است که باید از آن پرهیز شود. قرآن در آیات متعدد از جمله در آیه شریفه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» «در قبول دین اکراه نیست، (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است» این واقعیت را بیان می کند؛ این آیه بیانگر آزادی تکوینی انسان در حوزه اختیار عقاید دینی است، چنان که علامه طباطبایی در ذیل همین آیه می گوید:

«این آیه دین اجباری را نفی می‌کند چون دین که عبارتست از یک سلسله معارف علمی و یک سلسله معارف عملی تابع آن، روی هم رفته از اعتقادات تشکیل می‌شود و اعتقاد و ایمان از امور قلبی است که اکراه و اجبار به آن راه ندارد». اما قرآن در آیه بعد می‌فرماید: «خداوند، ولیّ کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنها را از ظلمت‌ها، به سوی نور بیرون می‌برد، (اما) کسانی که کافر شده‌اند، اولیای آنها طاغوت‌ها هستند؛ که آنها را از نور، به سوی ظلمت‌ها بیرون می‌برند، آنها اهل آتش هستند و همیشه در آن خواهند ماند» و این آیه بیانگر آن است که انسان در مقام تشریع باید بر اساس واقعیت هستی که در بحث ما حقیقت ایمان و کفر و اقتضائات آن است رفتار نماید.

آیا تقوا مخالف آزادی است؟

تقوا در منابع لغت از جمله در «لسان العرب» به معنای حفظ و صیانت معنی شده است؛ و شهید مطهری نیز به همین معنی در کتاب ده گفتار تأکید می‌کند. بنابراین تقوا یعنی صیانت و نگهداری از هرچه که به زیان انسان است. باز می‌بینیم تقوا نیز همچون آزادی در ارتباط با انسان معنی و مفهوم پیدا می‌کند. اگر واقعیت انسان را همین عناصر، اجزاء و ارکان ظاهری او بدانیم که در بستر عوامل طبیعی قرار گرفته و همراه با گذر ایام و سیلان دوران به زندگی خود ادامه داده و پس از چند صبحی هیچ اثر و ثمری از او باقی نخواهند ماند، در چنین صورتی تقوا مخالف با آزادی طبیعی و حیوانی انسان خواهد بود، چنان‌که علامه جعفری نیز این مطلب را بیان کرده و می‌فرماید زندگی به معنای طبیعی و معمولی آن نه تنها نیازی به دین ندارد، بلکه دین در بعضی موارد مزاحم آن است.

اما اگر عناصر مادی بخش؛ ناچیزی از واقعیت هستی انسان را تشکیل دهد، و بخش اصیل و جاویدان حیات او مربوط به بعد ملکوتی او باشد که بایستی به دست خود انسان طراحی و معماری شده و در جهان ابدی به نمایش گذاشته شود، در این صورت تقوا نه تنها منافاتی با آزادی انسان نخواهد داشت، بلکه اساساً آزادی در بستر همین تقوا به شکوفایی و بالندگی خود خواهد رسید. چنان‌که قرآن در آیات متعدد این مهم را بیان کرده است از جمله این‌که: «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»؛ «هرکس تقوای الهی پیشه کند خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد» [۷] و یا در جای دیگر می‌فرماید: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ»؛ «اهل تقوا در جایگاه امنی قرار دارند». امام علی - علیه السلام - نیز در موارد فراوانی در نهج البلاغه این حقیقت را که تقوا مایه تعالی و رهایی انسان از ناحیه «من» حیوانی و باعث سعادت و سیادت دنیا و آخرت است، بازگو فرموده است چنان‌که در خطبه ذیل می‌فرماید: «فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ، وَ ذَخِيرَةُ مَعَادٍ، وَ عِتْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ وَ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ»؛ «همانا تقوی کلید هر در بسته و ذخیره رستخیز، و عامل آزادی از هرگونه بردگی، و نجات از هرگونه هلاکت است»

بنابراین نقش تقوی در حوزه زندگی طبیعی و حیوانی، معقول ساختن آزادی او و جهت بخشیدن به آن است و در حوزه زندگی معنوی و ملکوتی، مایه آزادی بی حد و حصر انسان و اجتماع است. دو بعدی بودن انسان و ذوبطون بودن حقایق عالم اقتضا می کند که آدمی در تفسیر و تحلیل های خود سطحی نگری را کنار گذاشته و واقعیت های هستی از جمله خود و «من» حقیقی خویش را بیش از پیش بهتر بشناسد. جناب مولوی چه عالی در این زمینه می گوید: بر اساس جهان بینی اسلامی و تفسیری که پیرامون انسان و آزادی های او ارائه گردید دیدگاه های ترسیم شده درباره آزادی در حوزه های مختلف نه تنها برترین و شاخص ترین راهکار فراروی انسان و اجتماع است، بلکه اساساً تنهاترین راه معقول نیز هست، بلکه غیر از این، چالش ها و چاره اندیشی های دیگر قهراً به فلاکت و نابودی بشریت و حیات جاویدان او منتهی خواهد شد. آری اگر انسانیت انسان به بوتۀ فراموشی سپرده شود آن وقت است که آزادی به معنای حیوانی در بستر فرهنگ غربی ظهور خواهد کرد که در واقع طلیعۀ اسارت انسان به دست شهوت و امیال نفسانی شروع خواهد شد. چنان که شهید مطهری می فرماید: «آزادی در اسلام انسانیت رها شده است، اما در غرب حیوانیت رها شده».

۳- مودب و متخلق به آداب دینی

ادب که یکی از مقوله های مهم و اساسی و در عین حال وسیع است، در یک نگاه کلی بر دو قسم است: ادب در برابر خلق و ادب در برابر خالق. از نمونه های ادب با خلق که خداوند در آیات قرآن به پیامبر رحمت می فرماید: دستور به گذشت و امر به معروف و... (۱)

نظایر این آیات در ادب کردن با خلق بسیار است که ما از آن تعبیر به آداب معاشرت می کنیم یا مثلاً ادب اجتماعی یعنی انسان که در جامعه زندگی می کند باید با اطرافیان خود رعایت ادب را داشته باشد.

اما ادب با خالق که در قرآن اشاره شده و نمونه آن شریک قرار ندادن با خداوند است (۲)

ادب کردن با پیامبر که می فرماید: آنچه پیامبر آورده بگیرید و عمل کنید و آنچه شما را از آن بازداشته انجام ندهید (۳)

یا اطاعت کردن خدا و رسول و اولی الامر (۴)*

به طور کلی می توان گفت در همه چیز ادب وجود دارد! و هر چیزی برای خودش به نحوه آدابی دارد و اینها گاهی جنبه فردی دارد و گاهی اجتماعی.

از کارهای ساده گرفته مثل غذا خوردن، خوابیدن، راه رفتن و... تا عبادات که همه دارای آداب هستند: آداب نماز، روزه، حج و... که در حقیقت همه این عبادات به نحوی رعایت ادب در برابر معبود است.

لذا بیراه نیست که گفته اند: ادب آداب دارد. باید آداب ادب را بیاموزیم تا مؤدب شویم.

بله همین مؤدب بودن هم باید با رعایت آدابش باشد برای رسیدن به این مهم می توان از الگوهایی آموخت که برترین آنها را قرآن به ما معرفی می کند و آن کسی نیست جز پیام آور رحمت (۵) و خاندان او که همگی الگوهای و نمونه های ادب کاملند و انواع ادب در وجود آنها متجلی است

«ادب» از منظر آیات قرآنی

قرآن، کتاب ادب است و ادب حضور و ادب برخورد را در جاهای مختلف بیان می کند. مثلاً می خواهیم یک مکان مقدس برویم، قرآن آیه دارد: «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى» یا در خصوص ادب برخورد با والدین می فرماید: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»، برای ادب ورود به خانه دیگران: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا...» ادب مناظره با مخالف: «جَادِلْهُمْ بِلَا تِي هِيَ أَحْسَنُ».

ادب شنیدن صحبت ها: «يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»، ادب صحبت کردن: «قَوْلًا بَلِيغًا» و «قَوْلًا لِّينًا»، ادب نیکی به دیگران: «وَإِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا»، ادب مهمانی: «إِذَا دُعِيتُمْ فَأَدْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا»، ادب نشستن در مجالس عمومی: «إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ» و موارد بسیاری که در خصوص آداب، در قرآن کریم بیان شده است.

حضرت علی (ع) می فرماید: «إِنَّكُمْ قَوْمٌ بَادِبٍ كَفَرْتُمْ بِالْحِلْمِ، تَوَّابٍ أَرْزَشْ غَذَارَى مَيَّ شَوَى، پَسْ أَنْ رَا بِا بَرْدْبَارَى زِينَتْ بَخْشْ». شما قیام و پا برجا بودن تان با ادب است، اگر ما می خواهیم قیام کنیم و زندگی کنیم باید ادب داشته باشیم و ادب فقط مال مومن نیست، هر کس می خواهد در دل مردم جا پیدا کند، باید ادب داشته باشد. این مواردی که قرآن بیان می کند همه فطری است، خداوند می فرماید: «خوش اخلاق باشید»، کافر هم باید خوش اخلاق باشد اما ما که ادعای مسلمانی می کنیم بیشتر باید ادب را رعایت کنیم.

ادب انبیاء (ع) و بزرگان

پیامبران الگوی ادب بودند. حضرت ابراهیم (ع) می خواست خدا را به مخالفین توضیح دهد، گفت: «الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ* وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ، وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ، وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ، خدای من آن کسی است که من

گمراه بودم و هدایت‌م کرد. به من طعام داد و مرا سیراب کرد». نمی‌گویند که خدای من همان خداییست که مریضم کرد و بعد شفایم داد، می‌گویند خدای من آن خدایی است که وقتی من مریض شدم او شفایم داد. این شیوه سخن گفتن ادب است.

تنها روز باقی مانده از عمرتان را هم صرف تحصیل «ادب» کنید

۴- خرد ورز متفکر و عاقل

برآیند مجموعه‌ای از بینشها، باورها، گرایشها، اعمال و صفات آدمی است. از اینرو، نه تنها امری ثابت و از پیش تعیین شده نیست، بلکه حاصل تلاش و توفیق شخص و تا حدودی متأثر از شرایط اجتماعی است. انسان، موجودی است که می‌تواند با تکیه بر فطرت و استعدادهای طبیعی خود و با استفاده از نیروی عقل و اختیار و ارادهٔ خویش، به معرفت دست یابد. معرفت ایجاد شده می‌تواند زمینه میل و گرایش را در او فراهم سازد. بینش و گرایش درونی، زمینه باور (ایمان) و تکوین اراده (تصمیم معطوف به عمل (را در وی فراهم می‌آورد و با عمل و تکرار آن، به تدریج هویتش شکل می‌گیرد. همین امور نیز، در هر گونه تحول هویت، پس از تکوین اولیه آن نقش آفرین است.

نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی در افق ۱۴۰۴، با اتکاء به قدرت لایزال الهی، مبتنی بر نظام معیار اسلامی، فرهنگ و تمدن اسلامی- ایرانی و قوام بخش آنها و زمینه ساز جامعه جهانی عدل مهدوی و برخوردار از توانمندیهای تربیتی ممتاز در طراز جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه، الهام بخش و دارای تعامل سازنده و مؤثر با نظامهای تعلیم و تربیتی در سطح جهان، توانمند در زمینه سازی برای شکوفایی فطرت و استعدادها و شکل گیری هویت یکپارچه اسلامی، انقلابی - ایرانی دانش آموزان با توجه به هویت اختصاصی آنان؛ کارآمد، اثر بخش، یادگیرنده، عدالت محور و مشارکت جو، برخوردار از مربیان و مدیران مومن آراسته به فضائل اخلاق اسلامی، عامل به عمل صالح، تعالی جو و تحول آفرین، انقلابی، آینده نگر، عاقل، متعهد، امین، بصیر، حق شناس.

(ج) در هدف های کلان سند تحول بنیادین نیز اینگونه عنوان شده است:

۱- تربیت انسانی موحد، مؤمن و معتقد به معاد و آشنا و متعهد به مسئولی آنها و وظایف در برابر خدا، خود، دیگران و طبیعت، حقیقت جو و عاقل، عدالت خواه و صلح جو، ظلم ستیز، جهادگر، شجاع و ایثارگر و وطن دوست، مهرورز، جمع گرا و جهانی اندیش، ولایت مدار و منتظر و تلاشگر در جهت تحقق حکومت عدل جهانی، با اراده و امیدوار، خودباور و دارای عزت نفس، امانتدار، دانا و توانا، پاکدامن و با حیا، انتخابگر و آزاد منش، متخلق به اخلاق اسلامی خلاق و کارآفرین و مقتصد و ماهر، سالم و بانشاط، قانون مدار و نظم پذیر و آمادهی ورود به زندگی شایسته فردی، خانوادگی و اجتماعی بر اساس نظام معیار اسلامی

دانش آموز خرد ورز متفکر و عاقل از منظر قرآن احادیث آیات و روایات

با دقت در مجموعه آموزه های قرآن کریم و رهنمودهای پیشوایان دینی درباره خرد و خردمندی، چنین معلوم می شود که خردورزی، جان مایه دین و دینداری، و پایه اصلی جامعه آرمانی اسلام است؛ چرا که بر اساس آموزه های دینی، عقل پیامبر باطنی است و مهم ترین هدف برانگیخته شدن پیامبران الهی، شکوفایی آن می باشد. به لحاظ فردی، اندیشیدن، اصلی ترین تکیه گاه اسلام در عقاید، اخلاق و اعمال است؛ یعنی از نظر آیین آسمانی، انسان حق ندارد آن چه را عقل نادرست می داند باور کند، به صفاتی که عقل ناپسند می داند متصف شود و کارهایی که عقل ناشایست می داند انجام دهد. از نظر اجتماعی و نظام تشکیلاتی هم، جامعه ای را می توان جامعه آرمانی اسلامی نامید که از خرد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و خرد در عبادت و معاشرت برخوردار باشد. بر این اساس است که وقتی به توصیف جامعه موعود جهانی پرداخته می شود، بر موضوع خرد و خردورزی تأکید شده و تصریح می گردد که جامعه موعود، جامعه ای است که از بالندگی و رشد عقلانی کامل برخوردار باشد.

واژه عقل و معنا و کاربردهای آن

در زبان عرب، واژه عقل به معنای نگه داشتن، باز داشتن و حبس کردن است؛ مانند بستن شتر با عقال. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «عقل و خرد، باز دارنده از نادانی است». در فرهنگ قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام واژه هایی که مردم را به تعقل و اندیشه دعوت می کند، بسیار است؛ از جمله آن هاست: تفکر، تذکر، تدبّر، تعقل، تفقه، ذکر، لبّ و نُهی. در قرآن کریم، واژه عقل ۴۹ بار، فقه (فهم) ۲۰ بار، فکر ۱۸ بار، ذکر ۲۷۴ بار، تدبیر ۴ بار و لبّ ۱۶ بار آمده است. عالم بزرگ شیخ حرّ عاملی درباره معانی و کاربردهای عقل می نویسد: «در سخن اندیشمندان، عقل معانی بسیاری دارد و با جستجوی در احادیث، سه معنا بیشتر به چشم می خورد: ۱. نیرویی که بدان خوبی ها و بدی ها و تفاوت ها و زمینه های آن شناخته می شود و این معیار تکلیف شرعی است؛ ۲. ملکه ای که انسان را به انتخاب خوبی ها و پرهیز از بدی ها فرا می خواند؛ ۳. تعقل و دانستن. پس از این روست که عقل، در برابر جهل و نادانی قرار می گیرد نه در برابر دیوانگی؛ البته بیشترین کاربرد آن در احادیث، معنای دوم و سوم است».

حقیقت خرد

در تبیین حقیقت خرد، سخنان بسیاری از اولیای الهی نقل شده که از راه ژرف اندیشی در آن ها، می توان به تفاوت کاربردش با استعمال عرفی و رشته های مختلف علوم پی برد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «خرد، نوری است که خداوند متعال آن را برای انسان آفرید و آن را وسیله روشنی بخش دلش قرار داد تا تفاوت دیدنی ها را از نادیدنی ها بازشناسد». نیز آن حضرت در تعبیر دیگری می فرماید: «خرد، نوری است در دل که به وسیله آن حق و باطل از همدیگر تشخیص داده می شود». امام صادق علیه السلام هم در اشاره به حقیقت خرد فرموده است: «خداوند خرد را از چهار چیز آفرید: دانش، قدرت، نور، اراده به کار، و سپس آن را به دانش و جاودانه در ملکوت متکی ساخت». از مجموعه روایات مربوط به حقیقت عقل، چنین استفاده می شود که عقل، شعور مرموزی است که حقیقت آن را خدا می داند و در عین حال مهم ترین ویژگی های آن عبارت است از: نخستین آفریده بودن، از نور آفریده شدن و برخورداری از حق گرایی محض.

اوصاف و ویژگی های خرد

در قرآن کریم از نعمت خرد با تعبیرهای گوناگونی چون عقل، لب، قلب و حکمت یاد، و در مواردی برای آن ویژگی هایی ذکر شده است. از جمله اوصاف عقل در قرآن، «خیر کثیر» است. در آیه ای می خوانیم: «خداوند به هر کس بخواهد حکمت می بخشد و به هر کس حکمت داده شود، خیر فراوانی داده شده است و جز خردمندان کسی پند نمی گیرد». امام کاظم علیه

السلام، در مواردی حکمت را به عقل و خرد تفسیر کرده اند؛ از جمله در تفسیر آیه «و لقد آتینا لقمانَ الحکمة» حکمت را به معنای فهم و عقل دانسته اند.

خرد در روایات

در روایات اهل بیت علیهم السلام در تبیین ویژگی های عقل، به تعبیری بر می خوریم که هر یک از آن ها، به گونه ای ارزش و اهمیت آن را باز می نمایند. برای مثال، رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَثَلُ خرد در دل، همانند چراغ در میان خانه است». امیرمؤمنان علی علیه السلام هم فرموده است: «بهترین بهره مرد خرد اوست؛ اگر به ذلت افتد او را به عزت رساند، اگر زمین خورد بلندش کند، اگر گمراه شود راهنمایی اش کند و اگر سخن بگوید سخنش را استوار گرداند». برخی دیگر از اوصاف عقل در کلام علی علیه السلام بدین شرح است: مرکب دانایی، سامان دهنده کارها، فرستاده حق، مایه هوشیاری، اصلاحگر نگرش، بهترین توانگری و زیور مرد.

خرد بهترین هدیه الهی

خرد، بهترین هدیه الهی به بنی آدم است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «خداوند چیزی با ارزش تر از خرد در میان بندگان تقسیم نکرد. از این رو خواب خردمند از بیداری نادان برتر است و بر جا بودن خردمند، برتر است از به حرکت درآمدن نادان. خداوند، هیچ پیامبر و فرستاده ای را برنینگیخت، مگر آن زمان که خردش کامل گشت و خردش از خردهای همه امتش بیشتر بود. آن چه را پیامبر در خود نهان می دارد، از کوشش کوشندگان برتر است. هیچ بنده ای واجبات الهی را به جای نیآورد، مگر آن که آن را درک کند. همه پرستشگران با زیادتی عبادت و پرستش، به پایه خردمندان نرسند و خردمندان، همان اولوالالباب هستند که خداوند درباره آنان فرمود: جز صاحبان خرد پند نگیرند». امام علی بن ابی

امام علی بن ابی طالب علیه السلام هم می فرماید: «بهترین بخشش ها، خرد و نشانه نعمت کامل زیادتی خرد است». امام حسن علیه السلام هم در حدیثی توضیح داده اند که: «خرد، بهترین بخشش خداوند به بنده است؛ زیرا بدان از آفت های دنیا برهد و از عذاب دوزخ در امان ماند».

ضرورت به کارگیری عقل

در مجموعه ای از آیات قرآن کریم، انسان ها بر ضرورت خردورزی و به کارگیری عقل توصیه شده و از بیکار گذاشتن عقل و گوش ندادن به ندای آن و پیروی نکردن از ارشادهای خرد به شدت نهی گردیده اند. نیز تصریح شده که افراد موظف اند از راه دقت در نظام آفرینش آسمان ها و زمین و دیگر پدیده های عالم هستی، اندیشه خود را به کار اندازند و از این رهگذر، به قدرت

خدا و هدف آفرینش و فلسفه حیات انسان پی ببرند و زمینه سعادت خود را فراهم سازند. خداوند می فرماید: «در آفرینش آسمان ها و زمین، و در پیایی آمدن شب و روز، و در کشتی که به سود مردمان در دریا روان است، و در آبی که خدا از آسمان فرو فرستاد و با آن زمین را پس از مردگی زنده کرد و هرگونه جنبنده را در آن پراکنده ساخت، و در وزیدن بادهای هر سوی دور ابرهای گمارده شده در بین آسمان و زمین... نشانه هایی از دانایی و توانایی خدا برای کسانی است که خرد خویش را به کار اندازند». در مورد دیگر پس از بیان بعضی از امور می فرماید: «خداوند آیات خویش را این چنین بیان می کند تا شما با به کارگیری عقل و خرد خود آن ها را دریابید».

پرهیز از نابخردی

در مجموعه آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام، از کسانی که خود را از نعمت اندیشیدن محروم کرده اند، به شدت انتقاد شده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «از خرد راهنمایی بگیرید تا به رشد برسید و نافرمانی خرد نکنید که پشیمان می شوید». حضرت علی علیه السلام هم فرموده است: «هر کس اندیشه نکند سبک شود، و هر کس سبک گشت مورد احترام قرار نگیرد». از امام صادق علیه السلام هم نقل شده که فرمود: «هر گاه خداوند اراده کند نعمتی را از بنده باز ستاند، نخست خردش را دگرگون می سازد». در قرآن کریم هم در موارد بسیاری، به این امر تصریح شده است. در آیه ای می خوانیم: «و در حقیقت بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم؛ [چرا که] دل هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی کنند، و چشمانی دارند که با آن ها نمی بینند، و گوش هایی دارند که با آن ها نمی شنوند. آنان همانند چهارپایان، بلکه گمراه ترند. [آری] آن ها همان غافل ماندگان اند». در آیه ای دیگر نیز فرموده است: «خداوند بر کسانی که نمی اندیشند، پلیدی را قرار می دهد».

خرد، چراغ هدایت درونی

راه به دست آوردن نیکی ها، استفاده از نعمت خرد است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «همه خیر و خوبی با خرد دست یافتنی است». امام کاظم علیه السلام هم فرموده است: «هر کس خواهان توانگری بدون داشتن مال و ثروت، و آسودگی دل از حسدورزی و داشتن دین سالم است، باید با تضرع از خدای عزّو جل بخواهد که خردش را کامل گرداند». امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز می فرماید: «خرد، سردار سپاه رحمان است و هوس، فرمانده سپاه شیطان، و هر یک نفس را به سوی خود می کشاند. پس هر کدام پیروز شود، نفس در طرف او قرار می گیرد و آن گونه عمل می کند که او می خواهد و نگون بخت ترین انسان ها، کسانی هستند که از منافع خرد محروم باشند». امام علی علیه السلام باز فرمودند: «هر گاه از خرد استفاده

شود، تمایل به سمت شهوات و هوا و هوس ها کم می شود و کردار آدمی نیکوتر می گردد». قرآن کریم هم می فرماید: «آلودگی و پلیدی ها، دامن کسانی را خواهد گرفت که خردورزی نمی کنند».

اعتراف دوزخیان به کوتاهی در خردورزی

در بسیاری از آیات قرآن کریم، به این امر اشاره شده که بعضی انسان ها به رهنمودهای الهی توجهی نکردند و راه کفر و شرک در پیش گرفتند و به هیچ یک از هشدارهای اولیای الهی اهمیت ندادند و با اختیار خود عذاب جهنم را خریدند. حال وقتی می خواهند آن ها را در جهنم بیفکنند، تمام وجودشان را وحشت فرا می گیرد و فریاد وحشتناکی سر می دهند. با این وضع، نگهبانان دوزخ از روی تعجب و با هدف توبیخ و سرزنش از آن ها می پرسند: مگر شما رهبر و راهنما نداشتید؟ مگر هشدارها و روشننگری های الهی به شما نرسیده بود؟ آنان خود در پاسخ می گویند: حقیقت این است که اندازکنندگان الهی به سراغ ما آمدند، ولی ما آن ها را تکذیب کردیم. نه تنها به پیام آن ها گوش ندادیم، بلکه به مخالفت برخاستیم و ایشان را از خود راندیم. بعد دلیل اصلی این گمراهی خود را چنین بیان می کنند که اگر ما گوش شنوا داشتیم و عقل خود را به کار می گرفتیم، هرگز از دوزخیان نبودیم.

ویژگی های خردمندان

برخی از ویژگی های خردمندان در کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام بدین قرار است:

پندآموزی از تجارب: «خردمند کسی است که تجربه ها او را پند آموزد».

کمال جویی: «خردمند جویای کمال است، ولی نادان جویای مال».

محکم کاری: «خردمند کسی است که کار خود را محکم کند».

مراقبت از زبان: «خردمند کسی است که زبان خود را در بند کشد».

حق محوری: «خردمند کسی است که هر جا [حق را] شناخت، همان جا بایستد و تسلیم باشد».

پرهیز از آرزوهای طولانی: «خردمند در عمل خود می کوشد و آرزوی خویش را کوتاه می گرداند».

پرهیز از افراط و تفریط: «قدرت، خردمند را به افراط کاری نمی کشاند و ناتوانی او را از پای نمی نشاند».

احترام به دیگران: «خردمند، هیچ کس را خوار نمی شمارد».

رازداری: «سینه خردمند صندوق راز اوست».

حق شنوی، نشانه خردمندان

در مجموعه آیات و روایات، ویژگی هایی برای خردمندان ذکر شده که می توان از راه آن خردورزان شناخت. یکی از ویژگی های خردمندان، پیروی از سخنان حق است؛ در مقابل نشانه مهم انسان های بی خرد این است که از پذیرفتن سخن حق سرباز می زنند و با معیار قرار دادن هوس ها و پندارهای غلط خود، از مسیر درست حقیقت منحرف می شوند. قرآن کریم در یک مورد در توصیف گروهی از کافران می فرماید: «چون به ایشان گفته شود که از آن چه خداوند برای شما فرو فرستاده پیروی کنید، در پاسخ می گویند: نه، ما به همان راهی می رویم که پدرانمان به آن راه رفته اند. [آیا آن ها باید به همان راه بروند؛] هر چند پدرانشان بی خرد و گمراه بوده اند؟». آن گاه قرآن کریم به صورت قاعده ای کلی تصریح می کند: «مَثَل کافران، مَثَل حیوانی است که در گوش او آوازی کنند و او از آن آواز جز بانگی نشنود. اینان کر، لال و کورند و هرگز تن به خردورزی نمی دهند».

عوامل رشد خرد

در بعضی از آیات و روایات، در خصوص عوامل نیرومندسازی خرد مطالبی به چشم می خورد؛ از جمله:

دانش و تجربه: حضرت علی علیه السلام می فرماید: «خرد طبیعتی است که با دانش و تجربه افزایش پیدا می کند». قرآن کریم هم هدف از مجموعه مَثَل ها و ارجاع به مطالعه سرگذشت اقوام گذشته و دقت در پدیده های عالم را، تقویت قدرت تشخیص در رشد عقل انسان می داند. امام حسین علیه السلام در این باره می فرماید: «تجربه های فراوان، باعث زیادتی خرد است».

ادب: از امیرمؤمنان نقل شده که فرمود: «ادب، سبب باروری خرد و پالایش دل است».

مشورت: امام علی علیه السلام فرمود: «آن کس که با خردمندان به رایزنی پردازد، از پرتو خرد آن ها نورانی گردد».

تقوا و جهاد با نفس: حضرت علی علیه السلام می فرماید: «با شهوت مبارزه کن و بر خشم غالب آی... تا خردت به کمال رسد».

ذکر خدا: امام علی علیه السلام فرموده است: «یاد خدا، باعث روشنایی خرد و زندگی جان ها و صیقل دل هاست».

پیروی از حق: امام کاظم علیه السلام می فرماید: لقمان به فرزند خود فرمود: «در برابر حق فروتن باش تا خردمندترین مردمان باشی».

افزون بر این، اموری چون زهد در دنیا، هم نشینی با حکیمان، کمک خواستن از خداوند و ترحم بر نادان، سبب رشد خرد می شود.

ابزارهای آزمایش خرد و خردورزی

در مجموعه معارف اسلامی، برای آزمایش خرد و خردورزی ملاک هایی ذکر شده است. برخی از آن ها عبارت است از:

۱. عمل: از جمله نشانه های برخورداری از خرد و معیارهای خردورزی، چگونگی رفتار و گفتار و تناسب آن ها با یکدیگر است. امام علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید: «چگونگی عمل بر میزان خرد دلالت دارد. خردمند کسی است که گفتارش، رفتار او را تصدیق کند».

۲. سخن: امام علی علیه السلام می فرماید: «آن چه آدمی بر زبان آورد، از خردمندی وی خبر دهد».

۳. سکوت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «سکوت، نشانه بزرگواری و میوه خردمندی است». امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «نشانه خردمندی آدمی آن است که تمام آن چه را می داند بر زبان نیاورد».

۴. رأی و نظر: امام علی علیه السلام فرمود: «رأی آدمی میزان خردمندی اوست».

۵. پیام رسان و فرستاده: امام علی علیه السلام می فرماید: «فرستاده تو ترجمه کننده خرد توست... از خرد و ادب فرستاده، بر خرد فرستنده استدلال می شود».

۶. نوشته انسان: امام صادق علیه السلام فرمود: «از نوشته آدمی بر چگونگی خرد و بینش او استدلال می شود».

۷. دوست: امام علی علیه السلام می فرماید: «دوست آدمی، نشانه خردمندی اوست و سخن او دلیل فضلش».

۸. تصدیق و انکار: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه خواستی عقل انسانی را در یک نشست بیازمایی، در لابه لای سخنان خودت به امر محالی اشاره کن. اگر انکار کرد، خردمند است و اگر تصدیق کرد، احمق است».

آفت های خرد و خردورزی

در مجموعه آیات و روایات، از اموری چند به عنوان آفت های خرد یاد شده است که بعضی از آن ها بدین شرح اند:

۱. هوای نفس: امام علی علیه السلام فرمود: «آفتِ خرد، هوای نفس است و پیروی از هوای نفس خرد را تباه می کند».
 ۲. گناه: رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «آن کس که مرتکب گناه شود، عقل از او دوری گزیند».
 ۳. آرزوها: امام علی علیه السلام می فرماید: «بدانید که آرزو، خرد را دچار غفلت کند... آن که آرزویش دراز است، خردمند نیست».
 ۴. خشم و غضب: امام علی علیه السلام فرموده است: «خشم، خردها را تباه می کند و از حقیقت دور می سازد».
 ۵. خودپسندی: امام علی علیه السلام فرمود: «آفتِ خرد، خودپسندی است. از خود راضی بودن نشانه تباهی عقل است».
 ۶. دنیا دوستی: امام علی علیه السلام می فرماید: «عامل تباهی عقل، دوستی دنیا است».
 ۷. شرابخواری: امام رضا علیه السلام فرموده است: «خداوند شراب را حرام کرد؛ زیرا در آن تباهی است و خرد نوشندگان را دگرگون می سازد».
 ۸. هم نشینی نادان: امام علی علیه السلام می فرماید: «آن که با نادان هم نشین گردد، عقلش کم شود».
 ۹. گوش ندادن به حرف خردمندان: امام علی علیه السلام فرمود: «آن کس که از شنیدن حرف خردمندان سرباز زند، عقلش خواهد مُرد».
- گذشته از آن چه گفته شد، اموری چون جدال با ابله، زیاده روی در خوردن گوشت، مرزشکنی، زیاده طلبی، سستی و تنبلی، خوشگذرانی زیاد، دوست داشتن و مست شدن با قدرت، مدح و ستایش، مال و ثروت، جوانی، فریفته نیرنگ ها شدن، حرص و آز و نخوت از جمله آفات خرد و خردورزی به شمار می آیند.

۵- ولایت مدار و مهدوی

الف) در بحث حیات طیبیه سند تحول اینگونه آمده است:

مطلوب زندگی بشر در همه ابعاد و مراتب، بر اساس نظام معیار اسلامی) مبانی و ارزشهای مقبول دین الهی(است که تحقق آن باعث دستیابی به غایت زندگی یعنی قرب الی الله خواهد شد. اینگونه زندگانی مستلزم ارتباط آگاهانه و اختیاری با حقیقت هستی و تشدید رابطهی با او در همه شئون فردی و اجتماعی زندگی است که باید بر اساس انتخاب و التزام آگاهانه و آزادانهی نظام معیار مناسب با دین اسلام باشد. بنابراین، یکی از مشخصات اصلی حیات طیبیه، تکیه بر ارزش غایی زندگی -

قرب الی الله - و نظام معیار متناسب با آن یعنی مبانی و ارزشهای مقبول دین اسلام است. زیرا با توجه به لزوم پذیرش ربوبیت خداوند متعال، به عنوان یگانه رب حقیقی جهان و انسان، این نظام معیار، جهت اساسی نحوه تحقق حیات طیبه را در همه مراتب و ابعاد زندگی با این نظام (تقوا)، وجه تمایز اساسی حیات طیبه از زندگی غیردینی (= سکولار) رایج محسوب میشود. که نقطه اوج و حقیقت آن در جامعه جهانی مهدوی محقق می گردد

(ب) در بحث بیانیه ارزش ها موارد ۱، ۲ و ۲۰ سند تحول اینگونه آمده است

۱- آموزه های قرآن کریم، نقش معنوی، اسوه ای، هدایتی و تربیتی پیامبر اکرم (ص) و حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و ائمه معصومین (علیهم السلام) به ویژه امام زمان (عج) و ولایت مداری در تمام ساحتها برای تحقق جامعه عدل جهانی (جامعه مهدوی).

تبصره: اقلیتهای مذهبی مصرح در قانون اساسی بر اساس قوانین موضوعه اقدام خواهند کرد.

۲- آموزه های بنیادین مهدویت و انتظار که رمز هویت اسلام ناب و عامل حیات و بقای آن در عصر غیبت است. به عنوان مهمترین رسالت منتظران در عصر غیبت میباشد.

۲۰- وطن دوستی و افتخار به ارزشهای اصیل و ماندگار اسلامی _ ایرانی و اهتمام به برپایی جامعه مهدوی

(ج) نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی در افق ۱۴۰۴، با اتکاء به قدرت لایزال الهی، مبتنی بر نظام معیار اسلامی، فرهنگ و تمدن اسلامی- ایرانی و قوام بخش آنها و زمینه ساز جامعه جهانی عدل مهدوی و برخوردار از توانمندیهای تربیتی ممتاز در طراز جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه، الهام بخش و دارای تعامل سازنده و مؤثر با نظامهای تعلیم و تربیتی در سطح جهان، توانمند در زمینه سازی برای شکوفایی فطرت و استعدادها و شکل گیری هویت یکپارچه اسلامی، انقلابی - ایرانی دانش آموزان با توجه به هویت اختصاصی آنان؛ کارآمد، اثر بخش، یادگیرنده، عدالت محور و مشارکت جو، برخوردار از مربیان و مدیران مومن آراسته به فضائل اخلاق اسلامی، عامل به عمل صالح، تعالی جو و تحول آفرین، انقلابی، آینده نگر، عاقل، متعهد، امین، بصیر، حق شناس.

در هدف کلان ۲ سند تحول بنیادین هم مقوله ولایت مدار و مهدوی نیز اینگونه بیان شده است.

فهرست آیات مهدویت آیاتی از قرآن است که در تفسیر آنها به مباحث مرتبط با مهدویت مانند ظهور، قیام، غیبت و حکومت حضرت مهدی (عج) اشاره شده است. در تفسیر یا تأویل این آیات، به روایاتی از اهل بیت استناد شده است.

ردیف	متن و ترجمه	آدرس آیه	تفسیر
۱	وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.	انبیاء ۱۰۵	از امام باقر(ع) نقل شده که منظور از صالحان، اصحاب حضرت مهدی (ع) در آخر الزمان هستند. ^[۱]
۲	وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم.	قصص ۵	در روایتی از امام علی(ع) الذین استضعفوا به آل محمد تفسیر شده که حضرت مهدی دشمنانشان را خوار می کند. ^[۲]
۳	وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ... خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛...	نور ۵۵	به گفته شیخ طوسی، از اهل بیت روایت شده که این آیه درباره مهدی آل محمد(ص) است. ^[۳]
۴	ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ ۚ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ... این است کتابی که در آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقواییان است. آنان که به غیب ایمان می آورند و	بقره ۱-۳	در برخی از روایات ائمه(ع) غیب در این آیه به امام غائب تفسیر شده است. ^[۴]

		نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند.	
۵	بقره ۱۴۸	... أَتَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا ۖ هر کجا که باشید، خداوند همگی شما را [به سوی خود باز] می‌آورد	از امام صادق(ع) نقل شده که این آیه درباره قائم و اصحابش نازل شده، که بدون قرار و وعده قبلی جمع خواهند شد. ^[۵]
۶	بقره ۱۵۵	وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ... و قطعاً شما را به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی و کاهشی در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم...	در روایتی، امام صادق(ع) پس از ذکر برخی از نشانه‌های ظهور، این آیه را خواند. ^[۶]
۷	آل عمران ۲۰۰	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید و از خدا پروا نمایید، امید است که رستگار شوید.	در روایتی از امام باقر(ع)، به وظایف منتظران از جمله مرابطه با امام زمان اشاره شده است. ^[۷]
۸	نساء ۶۹	وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ ۖ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا آنان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدمانند.	در روایتی از امام صادق(ع)، حسن اولثک رفیقاً به امام زمان تفسیر شده است. ^[۸]
۹	توبه ۳۳ صف ۹	هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ اوست کسی که فرستاده خود را با	جهانی شدن اسلام در حکومت حضرت مهدی ^[۹]

	هدایت و آیین درست روانه کرد، تا آن را بر هر چه دین است فائق گرداند، هر چند مشرکان را ناخوش آید.	
۱۰	وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن	ابراهیم ۵ از امام باقر(ع) روایت شده که روزهای خداوند سه روز است: روزی که قائم بپا خیزد، روز رجعت و روز قیامت. [۱۰]
۱۱	قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ گفت: «پروردگارا، پس مرا تا روزی که برانگیخته خواهند شد مهلت ده.» فرمود: «تو از مهلت یافتگانی، تا روز [و] وقت معلوم.»	حجر ۳۶-۳۸ بر پایه روایتی از امام صادق(ع)، وقت معلوم در این آیه به وقت قیام قائم آل محمد(ص) تفسیر شده است. [۱۱]
۱۲	وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ و به راستی، به تو سبع المثنائی [سوره فاتحه] و قرآن بزرگ را عطا کردیم.	حجر ۸۷ قرآن العظیم به امام زمان تفسیر شده است. [۱۲]
۱۳	...وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ ۚ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا ...و هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده ایم، پس [او] نباید در قتل زیاده روی کند، زیرا او [از طرف شرع] یاری شده است.	اسراء ۳۳ بر پایه روایاتی، این آیه مربوط به امام حسین(ع) و ولی دم او حضرت مهدی(ع) است. [۱۳]
۱۴	وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ ۚ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا و بگو: «حق آمد و باطل نابود شد. آری، باطل همواره نابودشدنی است.»	اسراء ۸۱ از امام باقر(ع) در معنای در تفسیر آیه نقل شده، هنگامی که امام قائم(ع) قیام کند، دولت باطل برچیده می شود. [۱۴]
۱۵	يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ آنچه را که آنان در پیش دارند و آنچه را	طه ۱۱۰ از امام صادق(ع) روایت شده که منظور از عبارت «وَمَا خَلْفَهُمْ»، اخبار حضرت مهدی(ع) است. [۱۵]

		که پشت سر گذاشته اند می داند و حال آنکه ایشان بدان دانشی ندارند.	
۱۶	طه ۱۱۵	وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلِ فَنَسَىٰ وَلَمْ يُجِدْ لَهُ عَزْمًا و به یقین پیش از این با آدم پیمان بستیم، و[الی آن را] فراموش کرد و برای او عزمی [استوار] نیافتیم.	بر پایه روایتی از امام باقر(ع) در تفسیر این آیه، خدا از پیامبران بر ربوبیت خود، نبوت پیامبر اسلام و امامت امامان شیعه و نیز به مهدی که به وسیله او برای دینش یاری می گیرد، دولتش را به سبب او آشکار می سازد و از دشمنانش انتقام می گیرد، پیمان گرفت. ^[۱۶]
۱۷	طه ۱۳۵	قُلْ كُلٌّ مَّتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا ۚ فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَىٰ ۚ بگو: «همه در انتظارند. پس در انتظار باشید. زودا که بدانید یاران راه راست کیانند و چه کسی راه یافته است.»	در روایتی از امام کاظم(ع)، صراط سوی (راه میانه) حضرت قائم(ع) دانسته شده و هدایت مربوط به کسی است که به طاعت او راه یافته باشد. ^[۱۷]
۱۸	مدثر ۴۶-۴۷	وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ و روز جزا را دروغ می شمردیم، تا مرگ ما در رسید.	یوم الدین به روز قائم و یقین به روز ظهور حضرت مهدی تفسیر شده است. ^[۱۸]
۱۹	لقمان ۲۰	وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً و نعمت های ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است	در روایتی امام موسی بن جعفر(ع) نعمت باطنی را به امام غائب تفسیر کرده است. ^[۱۹]
۲۰	عنکبوت ۱۰	وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولَنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ و اگر از جانب پروردگارت پیروزی رسد حتماً خواهند گفت: «ما با شما بودیم.»	از امام صادق(ع) روایت شده، منظور از نصرت پروردگار، حضرت قائم(ع) است. ^[۲۰]
۲۱	انفال ۷-۸	وَيُرِيدُ اللَّهُ أَن يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ و[الی] خدا می خواست حق [اسلام] را با کلمات خود ثابت و کافران را ریشه کن کند. تا حق را ثابت و باطل را نابود	در روایتی از امام باقر(ع) در تفسیر آیه منظور از کسی که باطل را نابود می سازد امام زمان دانسته شده است. ^[۲۱]

		گرداند، هر چند بزهکاران خوش نداشته باشند.	
۲۲	بقره ۲۴۹	إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ «خداوند شما را به وسیله رودخانه‌هایی خواهد آزمود. پس هر کس از آن بنوشد از [پیروان] من نیست	از امام صادق(ع) در ذیل این آیه نقل شده که اصحاب امام زمان(ع) هم، مانند یاران طالوت، امتحان و آزمایش می‌شوند. ^[۲۲]
۲۳	عصر	وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ سوگند به عصر [غلبه حق بر باطل]، که واقعاً انسان دستخوش زیان است	در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده منظور از عصر در این آیه، زمان ظهور و خروج قائم(ع) است. ^[۲۳]
۲۴	بینه ۲۵	وَذَلِكَ دِينَ الْقِيَمَةِ و دین [ثابت و] پایدار همین است.	بر پایه روایتی امام صادق(ع) منظور از «دین الْقِيَمَةِ» را حضرت قائم دانسته است. ^[۲۴]
۲۵	قدر ۵	سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ [آن شب] تا دم صبح، صلح و سلام است.	در حدیثی از امام صادق (ع)، از عبارت «مَطْلَعِ الْفَجْرِ» به طلوع فجر حضرت قائم (ع) تعبیر شده است. ^[۲۵]
۲۶	لیل ۲	وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ سوگند به روز چون جلوه‌گری آغازد	در برخی از روایات ائمه (ع)، ذیل این آیه از (روز)، به ظهور امام زمان (ع) تفسیر شده است. ^[۲۶]
۲۷	شمس ۳	وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند	امام صادق (ع) در روایتی، «روز» را در این آیه به حضرت قائم (ع) تفسیر کردند. ^[۲۷]
۲۸	فجر ۱	وَالْفَجْرِ سوگند به سپیده‌دم	امام صادق (ع) فجر را در این آیه به قائم تفسیر کرده است. ^[۲۸]
۲۹	بروج ۱	وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ سوگند به آسمان آکنده از برج	از پیامبر نقل شده که منظور از بروج در این آیه امامان هستند که نخستین آنان علی(ع) و آخرینشان مهدی است. ^[۲۹]
۳۰	غاشیه ۱-۴	هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ وَجُوهُ يُومَدُ خَاشِعَةً عَامِلَةً تَاصِبَةً تَصْلَىٰ نَارًا حَامِيَةً آیا خبر «غاشیه» به تو رسیده است؟ در آن روز، چهره‌هایی زبونند، که تلاش کرده، رنج [بیهوده] برده‌اند. [ناچار] در	در روایتی از امام صادق (ع) این آیه به قیام حضرت قائم تفسیر شده است. ^[۳۰]

		آتشی سوزان درآیند.	
۳۱	تکویر ۱۵-۱۶	فَلَا أَقْسِمُ بِالْخَنَسِ الْجَوَارِ الْكُنَسِ نه، نه! سوگند به اختران گردان، [کز دیده] نهان شوند و از نو آیند	در روایتی از امام باقر (ع) این آیه اشاره به غیبت امام زمان و ظهورشان دارد. ^[۳۱]
۳۲	مدثر ۸-۱۰	قَدْ لِكَ يَوْمَئِذٍ عَسِيرٌ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ آن روز [چه] روز ناگواری است! بر کافران آسان نیست.	از امام صادق (ع) نقل شده که این آیه اشاره به ظهور و قیام امام زمان دارد. ^[۳۲]
۳۳	جن ۲۴	حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَوْفَىٰ وَأَقْلَىٰ نَصْرًا وَعَدًا [باش] تا آنچه را وعده داده می‌شوند ببینند، آنگاه دریابند که یاور چه کسی ضعیف‌تر و کدام یک شماره‌اش کمتر است.	در روایتی امام کاظم (ع) منظور از این آیه را امام زمان و یارانش دانسته است. ^[۳۳]
۳۴	معارج ۴۴	خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ ذَلِكِ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ دیدگان‌شان فرو افتاده، [غبار] مذلت آنان را فرو گرفته است. این است همان روزی که به ایشان وعده داده می‌شد.	امام باقر (ع) در تفسیر این آیه می‌فرماید: منظور از روز موعود، روز خروج و ظهور حضرت قائم (ع) است. ^[۳۴]
۳۵	معارج ۲۶	وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ و کسانی که روز جزا را باور دارند.	امام باقر (ع) درباره این آیه می‌فرماید: منظور از روز جزا، روز ظهور و خروج حضرت قائم (ع) است. ^[۳۵]
۳۶	ملک ۳۰	قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ بگو: «به من خبر دهید، اگر آب [آشامیدنی] شما [به زمین] فرو رود، چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد؟»	در روایاتی از ائمه (ع)، این آیه به ظهور حضرت مهدی (ع) و عدل جهان گستر او تفسیر شده است. ^[۳۶]
۳۷	صف ۸	يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ می‌خواهند نور خدا را با دهان خود	امام موسی کاظم (ع) درباره عبارت «خداوند نور خود را کامل خواهد گردانید» نقل شده که یعنی ولایت قائم (ع). ^[۳۷]

		خاموش کنند و حال آنکه خدا -گر چه کافران را ناخوش افتد- نور خود را کامل خواهد گردانید.	
۳۸	حدید ۱۷	اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می گرداند.	در روایتی از امام باقر (ع)، زنده کردن زمین به وسیله حضرت مهدی تفسیر شده است. [۳۸]
۳۹	الرحمن ۴۱	يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي تبهکاران از سیمایشان شناخته می شوند و از پیشانی و پایشان بگیرند.	هنگام قیام، خداوند شناخت چهره ها را به امام زمان عطا می کند. [۳۹]
۴۰	ذاریات ۲۳	فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین، که واقعاً او حق است همان گونه که خود شما سخن می گوید.	در روایتی از امام زین العابدین (ع) حق، به قیام امام زمان تفسیر شده است. [۴۰]
۴۱	ق ۴۲-۴۱	وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ۚ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ و روزی که منادی از جایی نزدیک ندا درمی دهد، به گوش باش. روزی که فریاد [رستاخیز] را به حق می شنوند، آن [روز] روز بیرون آمدن [از زمین] است.	در حدیثی از امام صادق (ع)، صیحه به نام امام زمان و يوم الخروج به رجعت تفسیر شده است. [۴۱]
۴۲	فتح ۲۵	لَوْ تَرَىٰ أُولَٰئِكَ لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا اگر [کافر و مؤمن] از هم متمایز می شدند، قطعاً کافران را به عذاب دردناکی معذب می داشتیم.	در روایتی از امام صادق (ع) مراد آیه اینست: به تأخیر انداختن مجازات منافقین و کفار تا ظهور افراد بالیمانی که در صلب آنهاست [۴۲]
۴۳	جاثیه ۱۴	قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ آيَامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ	در حدیثی از امام صادق (ع)، روز قیام امام زمان از ایام الله است. [۴۳]

		به کسانی که ایمان آورده اند بگو تا از کسانی که به روزهای [پیروزی] خدا امید ندارند درگذرند، تا [خدا هر] گروهی را به [سبب] آنچه مرتکب می شده اند به مجازات رساند.	
در تفسیر «ساعة بغتة» در روایتی امام باقر(ع) منظور از ساعت را ظهور و قیام حضرت مهدی دانسته است. [۴۴]	زخرف ۶۶	هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ آیا جز [این] انتظار می برند که رستاخیز -در حالی که حدس نمی زنند- ناگهان بر آنان در رسد؟	۴۴
برپایه روایتی که از امام باقر در تفسیر القمی نقل شده، آیه به انتقام گرفتن، امام زمان و یارانش از بنی امیه، تکذیب کنندگان و ناصبی ها تفسیر شده است. [۴۵]	شوری ۴۱	وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مَنْ سَبِيلٍ و هر که پس از ستم [دیدن] خود، یاری جوید [و انتقام گیرد] راه [نکوهشی] بر ایشان نیست.	۴۵
مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ یعنی در دولت حق با حضرت قائم (ع) نصیب و بهره ای نخواهد داشت. [۴۶]	شوری ۲۰	مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ ۖ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ کسی که کشت آخرت بخواهد، برای وی در کشته اش می افزاییم و کسی که کشت این دنیا را بخواهد به او از آن می دهیم و [الی] در آخرت او را نصیبی نیست.	۴۶
در روایتی امام باقر(ع) این آیه را به خروج و ظهور حضرت قائم (ع) تفسیر کرده است. [۴۷]	فصلت ۵۳	سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ به زودی نشانه های خود را در افق های [گوناگون] و در دل های شان بدیشان خواهیم نمود، تا برایشان روشن گردد که او خود حق است.	۴۷
تفسیر «عذاب الخزی» به عذاب دنیوی مخالفان لجوج، قبل از قیام امام زمان (ع). [۴۸]	فصلت ۱۶	لَنُنْذِرَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا	۴۸

		تا در زندگی دنیا عذاب رسوایی را بدانان بچشانیم
۴۹	فصلت ۱۷	وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ ۚ عَلَى الْهُدَىٰ ۚ فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ و اما ثمودیان: پس آنان را راهبری کردیم و[الی] کوردلی را بر هدایت ترجیح دادند، پس به [کیفر] آنچه مرتکب می شدند صاعقه عذاب خفت آور آنان را فروگرفت.
۵۰	زمر ۶۹	وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ زَمِينَ به نور پروردگارش روشن گردد
۵۱	ص ۸۸	وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ و قطعاً پس از چندی خبر آن را خواهید دانست.
۵۲	صافات ۸۳	وَأَنَّ مِنْ شَيْعَتِهِ لِبِإِبْرَاهِيمَ و بی گمان، ابراهیم از پیروان اوست.
۵۳	سبا ۵۱	وَلَوْ تَرَىٰ ۙ إِذْ فُتِحُوا قُلُوبُهُمْ وَأَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ و ای کاش می دیدی هنگامی را که [کافران] وحشت زده اند [آنجا که راه] گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده اند.
۵۴	سجده ۲۹	قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ بگو: «روز پیروزی، ایمان کسانی که کافر شده اند سود نمی بخشد و آنان مهلت نمی یابند.»
۵۵	سجده ۲۱	وَلَنَذِقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلَدِّ ۖ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ
		در روایتی از امام صادق (ع) منظور از عذاب اکبر خروج قائم (ع) با شمشیر در آخر الزمان دانسته شده است. [۵۵]
		از امام صادق (ع) ثمود را در این آیه به گروهی از شیعه [که همانند ثمود، از روی سرکشی حقائق وحی را تکذیب کردند] و صاعقه را به عقوبت شمشیر هنگام ظهور تفسیر کرده اند. [۴۹]
		از امام صادق (ع) نقل شده که پروردگار زمین، یعنی امام زمین که بعد از ظهورش مردم از نورش بهره می برند. [۵۰]
		در روایتی از امام باقر (ع) منظور از «وَلَتَعْلَمُنَّ» هنگام خروج قائم (ع) است. [۵۱]
		درباره امامان و از جمله حضرت مهدی و صفات شیعیانشان. [۵۲]
		در بحار الانوار، روایتی از پیامبر (ص) و امام باقر (ع) نقل شده که نشان می دهد از مصادیق این آیه، خروج سفیانی به هنگام قیام حضرت مهدی (ع) است. [۵۳]
		از حضرت صادق (ع) روایت شده، روز فتح و پیروزی روزی است که دنیا بر روی حضرت قائم (ع) گشوده می شود. [۵۴]

		و قطعاً غیر از آن عذاب بزرگتر، از عذاب این دنیا [نیز] به آنان می‌چشانیم، امید که آنها [به خدا] بازگردند.	
۵۶	وَيَوْمَئِذٍ يُفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ و در آن روز است که مؤمنان از یاری خدا شاد می‌گردند.	۴ روم	بر پایه روایتی از امام صادق(ع)، منظور از خوشحالی مومنان در آن روز نسبت به قیام و ظهور حضرت قائم(ع) است. ^[۵۶]
۵۷	إِنْ تَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ اگر بخواهیم، معجزه‌ای از آسمان بر آنان فرود می‌آوریم، تا در برابر آن، گردن‌هایشان خاضع گردد.	۴ شعراء	از امام باقر(ع) نقل شده: این آیه درباره قائم آل محمد(ص) نازل شده که اسم او از سوی آسمان اعلام خواهد شد. ^[۵۷]
۵۸	أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ﴿٢٠٥﴾ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٢٠٦﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمَتَّعُونَ مگر نمی‌دانی که اگر سالها آنان را بر خوردار کنیم، (۲۰۵) و آنگاه آنچه که [بدان] بیم داده می‌شوند بدیشان برسد، (۲۰۶) آنچه از آن بر خوردار می‌شدند، به کارشان نمی‌آید [و عذاب را از آنان دفع نمی‌کند]؟	شعراء ۲۰۵-۲۰۷	در روایتی از امام صادق (ع) در تفسیر این آیه، «ما کَانُوا يُوعَدُونَ» به ظهور و قیام امام زمان و «ما کَانُوا يُمَتَّعُونَ» به بنی‌امیه تفسیر شده‌است. ^[۵۸]
۵۹	اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ مِثْلُ نُورِهِ كَمِثْلَاكِهَا ۚ فِيهَا مِصْبَاحٌ ۚ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ ۚ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ ۚ تَوُّرٌ عَلَىٰ نُورٍ ۚ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ خدا نور آسمان‌ها و زمین است. مِثْلُ نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی و آن چراغ در شیشه‌ای است.	نور ۳۵	در روایتی از امام علی(ع)، «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ» به حضرت مهدی (ع) تفسیر شده‌است. ^[۵۹]

		آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درختِ خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی، افروخته می‌شود. نزدیک است که روغنش - هرچند بدان آتشی نرسیده باشد- روشنی بخشد. روشنی بر روی روشنی است. خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند.
۶۰	حج ۴۱	الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۚ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده وامی‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند و فرجام همه کارها از آنِ خداست.
۶۱	یونس ۲۰	وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ ۖ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ و می‌گویند: «چرا معجزه‌ای از جانب پروردگارش بر او نازل نمی‌شود؟» بگو: «غیب فقط به خدا اختصاص دارد. پس منتظر باشید که من هم با شما از منتظرانم.»
۶۲	نحل ۴۵	أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ آیا کسانی که تدبیرهای بد می‌انديشند، ایمن شدند از اینکه خدا آنان را در
در بعضی از روایات، این آیه به حضرت مهدی (ع) و یارانش تفسیر شده‌است. ^[۶۰]		
در روایتی از امام صادق (ع) غیب به حضرت قائم تفسیر شده‌است. ^[۶۱]		
در روایتی از امام صادق (ع) درباره تفسیر آیه، به ظهور مردی از آل محمد (ص) به همراه سیصد و سیزده تن و خسف پیدا اشاره شده‌است. ^[۶۲]		

		زمین فرو برد، یا از جایی که حدس نمی‌زنند عذاب برایشان بیاید؟	
۶۳	آتِیْ اَمْرُ اللّٰهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوْهُ ۚ سُبْحٰنَهُ وَتَعَالٰی ۚ عَمَّا یُشْرِکُوْنَ [هان] امر خدا در رسید، پس در آن شتاب مکنید. او منزّه و فراتر است از آنچه [با وی] شریک می‌سازند.	نحل ۱	در روایات ائمه (ع) منظور از امرالله، به ظهور امام زمان (ع) اشاره دارد. [۶۳]
۶۴	حَتّٰی ۚ اِذَا اسْتِیَاسَ الرَّسُلُ وَطَنُوْا اَنَّهُمْ قَدْ کَذِبُوْا جَاءَهُمْ نَصْرًا فَنُجِیَ مِنْ تَشَاۗءٍ ۚ وَلَا یُرَدُّ بَاۡسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِیۡنَ تا هنگامی که فرستادگان [ما] نومید شدند و [مردم] پنداشتند که به آنان واقعاً دروغ گفته شده، یاری ما به آنان رسید. پس کسانی را که می‌خواستیم، نجات یافتند، و[الی] عذاب ما از گروه مجرمان برگشت ندارد.	یوسف ۱۱۰	در روایتی از علی(ع)، مومنان در دوره غیبت زندگی سختی دارند تا اینکه با نصرت الهی (ظهور امام زمان)، در کارشان گشایش می‌افتد. [۶۴]
۶۵	یَا اَیُّهَا الَّذِیۡنَ اٰمَنُوْا اطِيعُوا اللّٰهَ وَاَطِيعُوا الرَّسُوْلَ ۚ وَاُولٰٓئِیْ اَلَاۤمِرُ مِنْکُمْ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید	نساء ۵۹	در تفسیر آیه فایده امام غائب به خورشید پشت ابر تشبیه شده است که مردم از نور خورشید سود می‌برند هر چند که ابری آن را بپوشاند. [۶۵]
۶۶	وَلَهُ اَسْلَمَ مَنْ فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا ۚ وَاِلَیْهِ یُرْجَعُوْنَ هر که در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است و به سوی او بازگردانیده می‌شود.	آل عمران ۸۳	در روایتی از امام صادق (ع)، این آیه به ظهور امام زمان و بواسطه آن هدایت همگان به سوی کلمه توحید اشاره دارد. [۶۶]
۶۷	یَوْمَ یَأْتِیۡ بَعْضُ اَیَّاتِ رَبِّکَ لَا یَنۢفَعُ نَفْسًا اِیۡمَانُهَا لَمۡ تَکُنۡ اٰمَنۡتۡ مِنْ قَبْلُ ۚ اَوْ کَسَبَتْ فِیۡ اِیۡمَانِهَا خِیۡرًا ۚ قُلِ انتَظِرُوْا اِنَّا مُنۡتَظِرُوْنَ [انعام ۱۵۸]	انعام ۱۵۸	امام صادق(ع) منظور از یوم در «یوم یأتی بعض آیات ربک» را روز ظهور حضرت قائم دانسته است. [۶۷]

		روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت [پدید] آید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد. بگو: «منتظر باشید که ما [هم] منتظریم.»	
۶۸	۱۵۹ اعراف	وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يُعْدِلُونَ و از میان قوم موسی جماعتی هستند که به حق راهنمایی می‌کنند و به حق داوری می‌نمایند.	در روایتی از امام صادق (ع)، برخی از مومنین قوم موسی (ع)، جزو یاران و یاوران حضرت مهدی (ع) خواهند بود. [۶۸]
۶۹	هود ۸۰	قَالَ لَوْ أَنِّي لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَيَّ رُكْنِي [لوط] گفت: «کاش برای مقابله با شما قدرتی داشتم یا به تکیه‌گاهی استوار پناه می‌جستم.»	امام صادق (ع) قُوَّة را به نیروی قائم (ع) و رکن شدید را به یاران و اصحاب امام زمان تفسیر کرده است. [۶۹]
۷۰	حج ۳۹	أَذِّنْ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ اللَّهِ عَلَىٰ نَفْسِهِمْ لَقَدْ جِئُوا به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت [جهاد] داده شده است، چرا که مورد ظلم قرار گرفته‌اند و البته خدا بر پیروزی آنان سخت تواناست.	امام صادق (ع) این آیه را درباره حضرت قائم (ع) می‌داند چون که خروج کند، برای امام حسین (ع) خونخواهی نماید. [۷۰]
۷۱	طارق ۱۷-۱۵	إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَأَكِيدُ كَيْدًا فَمَهْلٍ الْكَافِرِينَ أَهْمِلُهُمْ رَوَيْدًا آنان دست به نیرنگ می‌زنند و [من نیز] دست به نیرنگ می‌زنم. پس کافران را مهلت ده و کمی آنان را به حال خود واگذار.	از امام صادق (ع) نقل شده منظور از مهلت به کافران این است که تا زمان خروج و ظهور امام زمان، به آنان مهلت داده می‌شود. [۷۱]
۷۲	نمل ۶۲	أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۚ أَلَا إِلَهَ	در بعضی از روایات. آیه مورد بحث، به قیام حضرت مهدی (ع) تفسیر شده است و منظور از مضطر هم به امام زمان تفسیر شده است. [۷۲]

		<p>مَعَ اللَّهِ ۚ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ</p> <p>[کیست] آن کس که درمانده را -چون وی را بخواند- اجابت می کند و گرفتاری را برطرف می گرداند و شما را جانشینان این زمین قرار می دهد؟ آیا معبودی با خداست؟ چه کم پند می پذیرید.</p>
--	--	---

پیشنهادهای کاربردی

۱. استفاده از دبیران مؤمن و آگاه به مبانی دینی ۲. برگزاری دوره های آموزش ضمن خدمت جهت افزایش معلومات معلمان در زمینه تربیت دینی ۳. برگزاری دوره های ضمن خدمت جهت آشنایی با اصول تربیت دینی دانش آموزان.

پیشنهاد به مدیران مدرسه

۲. برگزاری جلسات انجمن اولیاء و مربیان و دعوت از مشاوران مجرب برای آموزش چگونگی تربیت دینی به خانواده ها. ۱. نظارت بر اخلاق، رفتار و شیوهی آموزش معلمان و برگزاری جلسات با آنان جهت یادآوری، تذکر و بررسی عملکرد آنان.

پیشنهاد به معلمان

۳. افزایش مطالعات و توانایی های خود برای تربیت بهتر دانش آموزان. ۲. توجه به ابعاد وجودی انسان و بکارگیری این ابعاد در تربیت اعتقادی، اخلاقی و عبادی دانش آموزان. ۳. ارتباط مباحث درسی با معارف دینی و جبران ناگفته های کتاب. ۴. تغییر شیوهی ارزشیابی دروس دینی از حالت حفظی به عملی و تحلیل مفاهیم. ۵. استفاده از داستان و ارائه ی الگو در جهت درک بهتر معارف دین. ۶. گروه بندی دانش آموزان برای افزایش اختیارات و عزت نفس آنها.

توصیه به خانواده ها

۴. نظارت بر رفت و آمد فرزندان و دوستان آنها و جلوگیری از رفت آمد با افراد ناشایست. ۲. همراهی با فرزندان برای شرکت در مراسم مذهبی، روزه ها و جلسات دینی. ۳. افزایش مطالعات در زمینه ی دین و تربیت دینی و زمینه سازی در فرزندان جهت آمادگی برای پذیرش دین.

پیشنهاد به برنامه ریزان کتب درسی

۵. استفاده از نظرات دانش آموزان در تدوین کتب درسی. ۲. توجه به ابعاد وجودی انسان و ارائه ی تربیت اعتقادی، اخلاقی و عبادی متناسب با این ابعاد در کتب دینی و غیر آن. ۳. استفاده از لحن روان، تمثیل، الگو و داستان های واقعی. ۴. ارائه ی تمرین هایی که به افزایش قدرت تعقل و تفکر دانش آموز می انجامد. ۵. ارتباط منطقی مطالب کتب دینی و سایر کتب با معارف دینی.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

سند تحول بنیادین

روزنامه اخبار اقتصادی، ۷۹/۱۰/۱۲، ص ۳.

آل عمران/۸۵؛ بقره/۱۳۱-۱۳۳؛ و رک: طباطبائی، محمدحسین، المیزان، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۳۸ تا ۱۴۲.

محمدری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۲، ص ۵۲۷-۵۲۸.

المیزان، همان، ج ۳، ص ۱۳۸-۱۳۹.

حشر/۷؛ آل عمران/۳۱-۳۲ و ۱۳۲؛ نساء/۵۹؛ مائده/۹۲؛ انفال/۱ و ۲۰ و ۴۶؛ نور/۵۴ و ۵۶؛ محمد/۳۳؛ مجادله/۱۳؛ تغابن/۱۲؛ آل عمران/۵۰؛ شعراء/۱۰۸ و ۱۱۰ و ۱۲۶ و ۱۳۱؛ زخرف/۶۳ و صدها آیه دیگر.

بقره/۲۱؛ نساء/۳۶؛ مائده/۷۲ و ۱۱۷؛ اعراف/۵۹ و ۶۵ و ۷۳ و ۸۵؛ نحل/۳۶؛ حج/۷۷؛ مؤمنون/۲۳-۳۲؛ نمل/۴۵؛ عنکبوت/۱۶ و ۳۶؛ نجم/۶۲؛ نوح/۳؛ انبیاء/۲۵ و ۹۲ و صدها آیه دیگر.

طباطبائی، محمدحسین، المیزان، ترجمه: مصباح یزدی، تهران، انتشارات رجا، چاپ دوم، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۴۸۳.

ابن منظور، لسان العرب، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۳۷۳.

مطهری، مرتضی، ده گفتار، انتشارات صدرا، چاپ پنجم، ۱۳۶۸، ص ۱۶.

جعفری، محمد تقی، فلسفه دین، تهران، مؤسسه فرهنگی اندیشه، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۹۴.

دشتی، محمد، نهج البلاغه، قم، انتشارات پارسایان، چاپ دوم، ۱۳۷۹، ص ۴۴۶، خطبه ۲۳۰.

مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۰۴.

جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ سوم، ۱۳۸۱، ص ۵۱۳.

جعفری، محمدتقی، حقوق جهانی بشر، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص

خصائص فاطمیه: ۲۹۲